سی سال است که گند زده‌اید به باور ما سی سال است که نام خدا را به گند کشیده‌اید، سی سال است که جوانه تنفر از دین را در نسل من آب می‌دهید حال ما قرآن آتش زده‌ایم؟؟؟

از کودکی ما را با باورهای گه آلود خود خراب کرده‌اید , روزی که ما را در کودکی برای قرآن خواندن تنبیه می‌کردید قرآن را آتش زدید، روزی که من را به مسجد راه ندادید قرآن را در باور من آتش زدید، زمانی که من را از کلاس درس دینی محروم کردی قرآن را آتش زدید، یادتان هست که نسل من را بخاطر پرسش‌های ذهن‌اش تحقیر کردید، یادتان هست که ما را با چوب قرآن می‌زدید؟ یادتان هست؟ همان روز قران را در باور ما آتش زدید....

قرآن را شما در باور نسل من آتش زدید، قران را شما سوزاندید و نسل من را از دین دور کردید ....

نسل من دشمنی نداشت و ندارد با قرآن نسل من دشمنی ندارد با حسین ...

می‌دانی نسل من با هیچ دشمنی ندارد، نسل من تنها و تنها به دنبال سال‌های گمشده کودکی‌اش است، نسل من به دنبال دستان گرم دختر همسایه است بدون ترس ترکه و تنبیه....

نسل من تنها به دنبال ارامش است و بس , آرامشی که در ان بدون ترس از شلاق بوسه بزند بر لبان عشق...

خسته‌ام .....

خسته‌ایم .....

خسته شدیم از این همه تهمت و از این همه توهین , روزی ما را به جرم سوسول بودن تحقیر کردی , روزی به جرم عاشق بودن در روز تولدمان ترکه یخ زده هدیه دادی و روز دیگر برای پرسیدن و به جرم پرسیدن از کلاس درس اخراجمان کردی.

دیگر تحمل نداریم.

دیگر توان شنیدن این همه توهین را ندارم نداریم .

حالا بعد از این همه توهین نه این بار توهین را به جان نمی‌خریم بلکه بغض سالهای جوانی را بر سر شما فریاد می‌کنیم و نمی‌گذاریم که نسل فردا با بغض های ما بزرگ شوند.

میترسی از ما از من میترسی از فریاد بغض ما و من , ترس در چشمان سردارانت عیان است .بترس و از این ترس بمیر دیکتاتور...

سی سال با عاشورا و حسین بر سر نسل من زدید ولی این بار عاشورا مال ما بود حسین هم با ما بود و اینبار حسین برای مظلومیت نسل من گریست .

می‌دانم که فردا جمع می‌شوید و دوباره توهین می‌کنید و تحقیر و حتما تهدید می‌کنید که رهبران ما اعدام باید گردند اما ته دل می‌دانید که هیچ نیستید و شال‌های سبزتان را گوشه کمد نگه داشته‌اید تا با تغییر وزش باد سبز شوید...

فردای ایران به شما و به نسل آینده ثابت می‌کند که ما نه قرآن را آتش زدیم و نه هیچ چیز دیگر را نسل من قرآن را در کنار کتب مارکس روی طاقچه کتابخانه نگه می‌دارد و نه این را آتش می‌زند و نه آن را...

نسل من می‌ماند در تاریخ تا ثابت کند آتش زدن را بلد نیست و می‌ماند در تاریخ چون هیچ چیز را اتش نمی‌زند و با هیچ چیز و هیچ کس سر دشمنی ندارد...

منبع: خود نویس